

پادشاه مصری؛ محمد صلاح

نویسنده:
مت اولفیلد

ناشر: گلگشت

مترجم:
ماشاله صفری

کتاب پادشاه مصری؛ محمد صلاح نوشته مت اولد فیلد با ترجمه ماشاله صفری منتشر شده است این کتاب روایت سرنوشت محمد صلاح بازیکن مصری فوتبال است او را بهترین بازیکن تیم ملی مصر می دانند که با گل دقیقه ۹۵ بعد از ۲۸ سال مصر را به جام جهانی برد. محمد صلاح فوتبالش را از آکادمی باشگاه المقلولون مصر شروع کرد او در پست های هافبک هجومی و حمله و وینگر راست بازی می کند و سابقه عضویت در تیم های المقلولون العرب، بازل، چلسی، فیورنتینا، رم و لیورپول را دارد. صلاح سابقه ۶۷ بازی و ۴۱ گل ملی در کارنامه دارد. محمد همه جا بود، سه یا چهار شوت به سمت دروازه کرد، یک کرنر خطرناک را سرز زد، بهترین موقعیت لیورپول را هدایت کرد، پاس داد و در نهایت خودش کار را تمام کرد. با هر حرکت اش قهوه خانه در روستای کوچک منفرج می شد. بر روی سکوها اولین شعار شروع شد: او پادشاه مصری است! و بعد آن اتفاق باور نکردنی افتاد. داستان هیجان انگیز محمد صلاح که از یک روستای کوچک در مصر آمده و تبدیل به یک ستاره ورزش شده. این کتاب با مرور خاطرات و زندگی این بازیکن مطرح فوتبال او را به خواننده معرفی می کند.

برشی از کتاب:

دربا به او برخورد کرد. سکوها با پرچم ها و پیراهن های قرمز لیورپول در حرکت بودند. «هرگز تنها قدم نخواهی زد» سرود لیورپول بالاتر از صدای تپلهای و فریادهای هوادارن رئال مادرید خوانده می شد. سکوهای پشت دروازه مانند جایگاه کاپ در آفیلد پر از هواداران ایستاده بود. بسیار دورتر از کی یف، در روستای مو، نجریح مصر، خانواده صلاح به همراه همسایه ها در کافه ساده ای که از بتون تیره ساخته شده بود جمع شده بودند. تلویزیون بزرگی روی دیوار آن بود و زمانی که صورت مور نشان داد صدای شادی از کافه به هوا بلند شد. کسی فریاد زد: «یالا صلاح! یالا لیورپول!» او قهرمان نجریح و مصر بود. صورتش را روی دیوار زمین فوتبال بیرون کافه نقاشی کرده بودند و عکس هایش تقریباً همه جای مصر بود. هزینه راه اندازی زمین چهار فصلی که بچه های روستا در آن بازی می کردند را محمد داده بود. تنها زمین سبز رنگ در میان خیابان ها و میدان های خاکی. این فقط یکی از روش های او برای کمک به دیگران بود.

صلاح قالی، پدر مو بلند از همه فریاد زد: «زودباش پسرم!» دیدن پسر بزرگش روی صفحه تلویزیون که منتظر شروع بازی در سمت راست زمین بالا و پایین می پرید غرور زیادی داشت. پسر عموی مو، عباده فریاد زد: «لیورپول میبهره! با صلاح و مانه و فرمینو امکان نداره شکست بخورن!» قالی زیر لب گفت: «انشالله»

فروتنی همیشه درسی بود که به پسر ساکت، فوق العاده و ساده اش می داد. سوت آغاز بازی به صدا درآمد و صدای هواداران در کافه، تمام مصر، دنیا و ورزشگاه کیلیف به هوا بلند شد.

برای ۲۰ دقیقه لیورپول تمام بازی را در اختیار داشت. محمد همه جا بود. دو یا سه شوت به سمت دروازه زد، کرنری خطرناک فرستاد، چند دریبل زد و پاس های خوبی هم داد و نزدیک بود بهترین شانس لیورپول را وارد دروازه کند. کافه با هر تماسش با توپ به هوا می رفت. در کی

مو صلاح در تونل زیر ورزشگاه المپیک کیلیف بالا و پایین میپرید. صدای جمعیت بیرون به قدری زیاد بود که دوستش و مهاجم لیورپول سادیو مانه مجبور بود فریاد بزند تا محمد صدایش را بشنود:

باورم نمی شه این جاییم، این بهترین روز زندگیمه!» مو لیخندی زد، چشمانش می درخشیدند. این بزرگترین بازی تیم جوان یورگن کلوپ بود که پیش رو داشتند. به محض این که داورهای بازی که جلوی صف بازیکنان بودند شروع به حرکت کردند، روبرتو فرمینو برگشت و انگشت شصتش را به علامت پیروزی به سمت همه بالا گرفت. مو به پیش نگاهی انداخت. بازیکنان رئال مادرید هم به اندازه هم تیمی هایش متمرکز و آماده بودند. بیشتر آنها در تیمی که هر دو سال قبلی را قهرمان لیگ قهرمانان شده بود، بازی کرده بودند. مو با خودش فکر کرد: ولی قرار نیست مقابل ما قهرمان بشن! صدای جمعیت هنگام ورودشان به زمین مانند موج های

”

صلاح قالی، پدر مو بلند از همه فریاد زد: «زودباش پسرم!» دیدن پسر بزرگش روی صفحه تلویزیون که منتظر شروع بازی در سمت راست زمین بالا و پایین می پرید غرور زیادی داشت. پسر عموی مو، عباده فریاد زد: «لیورپول میبهره! با صلاح و مانه و فرمینو امکان نداره شکست بخورن!» قالی زیر لب گفت: «انشالله»